

هوش معنوی

سلمان زیدی^۱

چکیده

«هوش» به عنوان یکی از اساسی‌ترین توانایی‌های شناختی انسان به انواع گوناگون تقسیم می‌شود نظیر هوش جسمانی (PQ) هوش عقلانی (IQ) هوش هیجانی (EQ) و هوش معنوی (SQ). این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی بر آن است تا از میان انواع هوش، هوش معنوی را بررسی کند، که ویژه انسان بوده و جنبه‌های مختلف روحی و ذهنی انسان را متصل و یکپارچه ساخته است. نقش هوش معنوی در تربیت معنوی انسان بسیار مهم است.

در منابع دینی و قرآن کریم از آن تعبیر به «لَبّ» شده است. قرآن کریم صاحبان هوش معنوی را «اولوالالباب» خوانده و مهمترین ویژگی او را برخورداری از تقوا دانسته و دوستان، خانواده و مدرسه را از جمله مهم ترین عوامل موثر بر هوش معنوی معرفی می‌نماید. همچنین پرهیزکاری یا خودکنترلی، عاقبت اندیشی و خود میزانی را از جمله راهکارهای افزایش هوش معنوی شمرده و غرور، عجب و خودپسندی و لجاجت را از موانع اصلی هوش معنوی برشمرده است.

واژگان کلیدی: هوش معنوی، هوش، معنویت، قرآن، پرورش هوش معنوی.

^۱. کارشناس ارشد رشته روانشناسی تربیتی جامعه المصطفی Salman.casual@gmail.com

^۲. تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۱۲/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۲/۱۸

۱. مقدمه

آدمی از دیر باز به مفهوم «هوش» و تحقیق و تفحص در مورد آن، ابعاد و مولفه‌های آن علاقه نشان داده است. از میان انواع هوش، هوش معنوی از جمله عرصه‌های است که در زمینه شناخت ابعاد و مولفه‌های آن تحقیق و پژوهش‌های نظام مند و کافی انجام نشده است و همین مسئله دشواری‌های زیادی را در رابطه با تشخیص راهکارهای تقویت هوش معنوی و سدّ موانع آن ایجاد کرده است. «هوش معنوی» یا «لب» یا خرد فطری، به جهت پیروی از فطرت، به گناهان و معاصی آلوده نگردیده و مادیات نمی‌تواند عملکرد آن را مختل یا محدود نماید. انسان برخوردار از هوش معنوی و روان آرام بر طبق فطرت الهی زندگی می‌کند و به این مسئله باور دارد که زندگی در این دنیا گذراست و نباید آن را یک هدف نهایی پنداشت، بلکه هدف تقویت معنویات و قدم در مسیر رشد و کمال معنوی است. بناً تحقیقات و پژوهش‌های که در این زمینه موجود است، کم و ناچیز و از طرف دیر بسیار ابتدایی است که عاجز از تحلیل و تبیین مولفه‌های آن می‌باشد. در این مقاله در راستای بررسی «هوش معنوی» و نیز عوامل موثر برای افزایش و تقویت این نوع هوش و بررسی موانع آن را مورد ارزیابی قرار دادیم تا جزء گام‌های آغازین این مسیر باشد.

۲. مفاهیم تحقیق

۱-۲. هوش

«هوش» در فارسی به معنای فهم، عقل، شعور، خرد، زیرکی و آگاهی است (عمید، ۱۳۷۵، ۲؛ ۱۹۸۳؛ معین، ۱۳۷۷: ۲۲۲). با وجود تلاش‌هایی که برای بررسی این پدیده صورت گرفته است، به لحاظ پیچیدگی چند ساحتی بودن و نیز عوامل متعدد دخیل در آن، هنوز صاحب نظران به همسویی کلی در مورد ابعاد گوناگون هوش و حتی تعریفی دقیق از آن دست نیافته اند. گذشته از این پیچیدگی، برخی اندیشمندان تأکید دارند که ممکن است آن چه که در یک فرهنگ هوش شمرده شود در فرهنگ دیگر پدیده ای غیرهوشی دانسته شود

(صمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۴) "هوش" اصطلاحی است برای سامان‌دهی و توصیف ظرفیت‌های انسانی که با توجه به شرایط و مقتضیات فرهنگی هر جامعه تفسیر متفاوتی از آن برداشت کرد (همان: ۱۰۴).

"هوش" رفتار حل مسأله سازگاران‌ای است که در راستای تسهیل اهداف کاربردی و رشد سازگاران، جهت‌گیری شده است. رفتار سازگاران، شباهت اهداف متعددی را که باعث تعارض درونی می‌شوند، کاهش می‌دهد. این مفهوم هوش، مبتنی بر گزاره‌ای است که فرایند حرکت به سوی اهداف، انجام راهبردهایی را برای غلبه بر موانع و حل مسأله ضروری می‌سازد (غباری بناب، سلیمی، سلیمانی، نوری، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

مفهوم هوش در غرب، بیشتر شناختی است که شامل تجزیه و تحلیل اطلاعات می‌شود، در حالیکه در مفهوم شرقی آن مبانی و مولفه‌های مختلف عملکرد انسان از جمله شناخت، هیجان و شهود را در برمی‌گیرد. (نازل، ۲۰۰۴: ۴۲). در مجموع «هوش» یک صفت است که در آن تفاوت‌های فردی وجود دارد و پیوند تنگاتنگی با رفتارهای حل مسأله دارد. مهارت‌های حل مسأله دارای سازه‌های دستیابی به اهداف عملی، دست‌یابی به نتایج مثبت و توجه به اهداف جهت‌دار است؛ به بیان دیگر هوش باعث سازگاری فرد با محیط اطراف می‌شود و روش‌های حل مسائل و فائق آمدن بر مشکلات را در اختیار فرد قرار می‌دهد و توانایی شناخت، ارائه راه حل و پیشنهاد و روش‌های حل مسائل از خصوصیات انسان‌های باهوش محسوب می‌گردد.

۲-۲. معنویت

«معنویت» مصدر جعلی و از معنوی ساخته شده است. کلمه «معنوی» در لغت، منسوب به معنی و در مقابل لفظی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴: ۱۹). معنویت یکی از ابعاد انسانیت و شامل خودشناسی و آگاهی است. معنویت نظیر هیجان همگانی بوده و جلوه‌های گوناگون دارد. (وگان، ۲۰۰۲) معنویت در دیدگاه اسلامی عبارت است از: ارتباط با خدای متعال، باور غیب، اعتقاد به رشد انسان در راستای تحمل برخی پیچ و خم‌های

زندگی و تنظیم حیات دنیوی بر مبنای ارتباط با خدای متعال.

۲-۳. هوش معنوی

"هوش معنوی" یکی از اقسام هوش است که در بردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسأله است و بالاترین سطوح رشد در حیطه های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی را شامل می شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده های اطرافش و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می نماید. (عبدالله زاده، باقرپور و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۶)

«هوش معنوی»، سازه های معنویت و هوش را درون یک سازه جدید ترکیب می کند؛ همچنین بیانگر مجموعه ای از توانایی ها، ظرفیت ها و منابع معنوی می باشد که کاربست آنها در زندگی روزانه می تواند موجب افزایش انطباق پذیری فرد شود. در تعریف های موجود از "هوش معنوی" بر نقش آن در حل مسائل وجودی و یافتن معنا و هدف در اعمال و رویدادهای زندگی روزمره تأکید شده است (سهرابی، ۱۳۸۷: ۱۵)

هوش معنوی از روابط متافیزیکی برای تعالی خود استفاده می کند؛ به طوری که وارد حیطه شهودی دیدگاه فرد به زندگی می شود. همین مسأله پاسخ به سؤالاتی همچون "من کیستم؟" و "چه چیزی مهم است؟" و آیا شغل من باعث رشد و تکامل من در زندگی می شود؟ آیا من در آرامش و شادی دیگران سهیم هستم؟ را برای انسان روشن می سازد. (سهرابی، ۱۳۸۷: ۱۷) توجه به همین موضوع، باعث کشف منابع پنهان عشق و لذت شده و در نهایت منجر به ایجاد دیدگاهی در فرد می شود که هم برای فرد و هم برای دیگران کمک کننده است؛ اما در مفهوم ساده تر که برگرفته از آموزه های دینی اسلامی است، هوش معنوی را میزان فهم افراد از واقعیت زندگی و فهم امور دانسته اند، (غباری، ۱۳۸۶: ۳۱۳) به طوری که پیامبر اکرم (ص) دعا می فرماید: "اللهم ارنی الاشياء كما هي" (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱/۱۲)

خداوند! حقیقت چیزها را به من نشان بده». آمرام معتقد است هوش معنوی شامل حس معنا، احساس معنویت و تقدس در حیات دنیوی، داشتن ماموریت در حیات دنیوی و اعتقاد به بهتر شدن دنیا می شود. (آمرام، ۲۰۰۵: ۱۵) بعضی از ویژگی های هوش معنوی را

می‌توان چنین عنوان کرد: الف) هوش معنوی، مسائل معنوی و ارزشی را نشان می‌دهد و آنها را برای ما حل می‌کند و نیز معنادار بودن یک مرحله از زندگی نسبت به مرحله دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد. (زهر و مارشال، ۲۰۰۰)

ب) هوش معنوی ممکن است در قالب ملاک‌های همچون دلسوزی، صداقت، همدردی، خیرخواهی و بخشش مشاهده گردد.

ج) کسانی که هوش معنوی بالایی دارند، این ظرفیت را دارند که قسمتی از فعالیت‌های شان را به کارهای روحی و معنوی اختصاص دهند و اعمالی نظیر نیکوکاری، همدردی، فروتنی و خیرخواهی از خودشان نشان بدهند. بنابراین «هوش معنوی»، مجموعه‌ای از فعالیتها و توانایی‌هاست که فرد را قادر می‌سازد تا مسائل خود را حل کند و به هدف‌های خود در زندگی برسد؛ به سخن دیگر، معنویت که دانشی پایه شمرده می‌شود و مجموعه‌ای از اطلاعات و تجربیات متعالی را در بر می‌گیرد، در کنار هوش که توانایی حل مسأله است، درون حوزه‌ای خودپا و ویژه جای می‌گیرند و فرایند سازگاری با محیط را آسان می‌سازند.

۳. تقویت و پرورش هوش معنوی

هدف خدای متعال در آفرینش، دست یابی انسان به کمال است و این امر با حرکت به سوی کمال آغاز می‌گردد؛ چرا که سکون و توقف در هر مرحله‌ای از زندگی موجب هدر رفتن استعدادهای انسانی می‌گردد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: "من استوی یوماه فهو مغبون" هر کس دو روزش مثل هم باشد، زیان کار است (صدوق، ۱۳۹۸، ۴: ۳۳۸). برای پیشرفت و حرکت به سوی کمال، باید راهکارهای آن را آموخت؛ از آن جاکه دستیابی به هوش معنوی یکی از عوامل حرکت به سوی کمال است لذا در اینجا به معرفی راهکارهای پرورش هوش معنوی می‌پردازیم.

۱-۳. پرهیزکاری یا خود کنترلی

قرآن کریم مهمترین توصیه برای پرورش هوش معنوی را پرهیزکاری و تقوا می‌داند: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷) و به نفع خود توشه بگیرید که بهترین توشه، پرهیزکاری است و ای صاحبان خرد! از من پروا کنید.

تقوا صفتی است، جامع صفات مثبت و مانع صفات منفی، به گونه‌ای که دارنده آن تا حدود زیادی در کسب هوش معنوی و ارتقاء آن موفق است. تقوا هم ویژگی بارز اولوالالباب هست و هم جامع عوامل رشد و دستیابی به هوش معنوی است.

۲-۳. اکتفا به اصول و محکmat عقاید

یکی از راهکارهای هوش معنوی، اطاعت از اوامر الهی در محدوده نزول و صدور آنهاست؛ به این معنا که اوامر الهی با اطاعت انجام گیرد و در مواردی که تکلیفی مشخص نگردیده یا تکلیف بر عدم پرسش است به محکmat آیات اکتفا گردد و اصرار بر آگاهی از همه امور نداشته باشند؛ چراکه پرسش در باره برخی امور به دلایل گوناگون که در ذیل به آن پرداخته می‌شود، در حیطه قدرت و استطاعت انسان نیست و یا وی را به مشقت میان دازد. در مسائل مربوط به دین، دو دسته امور وجود دارد که وظیف انسان در قبال هریک متفاوت است: الف- اصول عقاید، که عدم آگاهی بر آنها عذر نیست و همه باید آن را فراگیرند.

ب- اموری که یا از تحت قدرت انسان بیرون است مانند معرفت کنه ذات خدای متعال و یا اموری است که خداوند بر بندگانش لطف نموده و آنها را بدان مکلف نساخته است ولی اگر اصرار بر آن کنند ممکن است تکلیف به آن دامانشان را بگیرد مانند آنچه در داستان بنی اسرائیل مربوط به ذبح گاو مخصوص آمده که اگر اصرار در سؤال از جزئیات آن نداشتند، هر گاوی را ذبح میکردند کافی بود، ولی اصرار بیش از حد آنها سبب شد چندان اوصاف مختلفی برای گاو مزبور ذکر شود که در دستیابی به آن دچار مشکل شوند (مکارم

شیرازی، بیتا، ۹: ۵۳۰). لذا برای راهیابی به درجات معنوی بالاتر و افزایش هوش معنوی، باید به حد معین شده توسط شرع در امور مختلف، اکتفا کرد. امیر مؤمنان در این باره می‌فرماید: «والاقتصار علی ما فرضه الله علیک» و بسنده کردن به آن چه بر تو واجب ساخته است. این جمله به این معنا نیست که تنها به واجبات قناعت کن و از مستحبات و سنن بپرهیز، بلکه پرهیز از اموری مانند معرفت به کنه ذات خداوند است که در شریعت مسکوت مانده و کسی در برابر آن مسئولیت ندارد و یا دسترسی به آن میسر نیست (مکارم شیرازی، بیتا، ۹: ۵۲۹).

۳-۳. الگوهای معنوی سالم و تنظیم رفتار بر مبنای آن‌ها

از جمله راهکارهایی که برای موفقیت در زمینه‌های گوناگون وجود دارد، انتخاب الگو و پیروی از آن برای کسب موفقیت است. بهترین الگو در خرد فطری، پیامبر (ص) و بعد اهل بیت ایشان هستند چنانکه در نامه ۳۱ نهج البلاغه آمده است: "وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَىٰ عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ يَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ وَفَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا وَالْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا" (حرانی، ۱۴۰۴: ۷۱)

و عمل به آن چه پدران نخستین و شایستگان خاندانت بر آن ره سپردند؛ زیرا آنان توجه به خویشتن را رها نکردند چنان که تو توجه داری و اندیشیدند چنان که تو می‌اندیشی؛ سرانجام آخر همه این‌ها آنان را بر آن داشت که به آن چه شناخته‌اند، چنگ زنند و از آن چه تکلیف ندارند، خود داری ورزند.

زیرا معصومین (ع) در کار خویش اندیشه و نظر می‌کردند، همانگونه که تو در کارهایت می‌اندیشی و نظر می‌کنی با این تفاوت که آن‌ها تجارب روزگاران پیشین را هم برای تو یادگار گذاشتند و سرانجام فکر و اندیشه، آنها را به آنجا رسانید که آنچه را به خوبی شناخته‌اند بگیرند و آنچه را که مبهم است و به آن مکلف نیستند رها کنند. پیامبران الهی به

دلیل اتصال به منبع وحی، بهترین الگوی عملی مردم برای رسیدن به رستگاری هستند؛ همچنین ائمه اطهار از جمله امام علی (ع) از آن جا که تجسم عینی بایدها و نبایدهای اخلاقی هستند به عنوان الگوی مردم در راه سعادت هستند. پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان به وسیله روح قدسی - ملکوتی، انسان و جهان را «آنچنان که هستند» می شناسند و طرق «انسان آنچنان که در گذرگاه حیات معقول باشد» را می دانند و این شناخت و دانش را بدون این که به نیروها و استعدادهای مغزی خود نسبت بدهند، به گیرندگی از مقام اعلای کمال مطلق که مقام ربوبی است، مستند می دانند؛ اینان گروه پیامبران و اوصیاء و اولیاء هستند؛ لذا یکی از طرق رشد هوش معنوی، پیروی از راه و اندیشه پیامبران و امامان است (جعفری، ۱۳۶۲، ۱۲: ۸۷).

۳-۴. اعتقاد به وحدانیت و بروز آن در حیات دنیوی

عدم شناخت هدف به جهت عدم شناخت مبدأ وجود، بسیار روشن است؛ زیرا اگر اعتراف و شناخت به مبدأ وجود آدمی، نادیده گرفته شود، انسان جز مانند یک حرف نیست که در میان هزاران حروف و سطرهای کتاب نوشته شده و هیچ اطلاعی حتی از حروف پیش و پس و خود ندارد (جعفری، ۱۳۶۲، ۱۲: ۱۷۱)؛ لذا شناخت مبدأ، موجب شناخت مقصد می گردد. نکته دیگر، وحدانیت خالق مبدأ و معاد است؛ توحید، اولین اصل در پذیرش اسلام و اولین اصل در اصول دین است. یکی از راهکارهای عقیدتی پرورش هوش معنوی، اعتقاد به وحدانیت خالق مبدأ و معاد است؛ بدین معنا که شخص باور داشته باشد، خداوند همانگونه که هستی را بدون الگو نمونه آفریده و اداره می کند، سرانجام نیز پس از نابودی جهان و موجودات، بار دیگر، آنها را زنده می کند؛ چراکه او قادر مطلق است و جهان هستی و موجودات حاضر بر آن، تحت سیطره و فرمانروایی خدای قادر متعال هستند؛ قرآن کریم در این خصوص می فرماید: "لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" (حدید: ۳-۲)

خدای متعال در سوره حمد، انواع توحید را بیان می‌نماید و آنجا که می‌فرماید: "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"؛ به بیان دیگر "الحمد لله رب العالمین" اشاره ای است به توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ۱: ۲۹). هیچ موجودی جز خداوند در آفرینش و اداره این جهان نقشی ندارد؛ هر چه هست از آن خداست و تحت فرمانروایی اوست؛ همچنین هماهنگی و عدم تناقض و تضاد در سخن و رسالت انبیاء و ائمه (ع) درباره مبدأ و معاد به عنوان حقیقتی واحد قابل استنباط است. هدف قرب به معشوق است که این امر با پیمودن راه عبودیت میسر می‌گردد؛ اطاعتی که همراه با احساس ضعف و خود کوچک بینی در برابر خداوند و خوف از پاسخگویی در برابر او همراه است (مکارم شیرازی، بی‌تا، ۹: ۵۳۷).

۳-۵. عزت نفس

عزت نفس به عنوان یک ارزش اخلاقی سبب می‌شود انسان خود را به معاصی آلوده نسازد بلکه خود را دارای هویتی ارزشمند بداند، و به دلیل سوق دادن انسان به سمت شخصیت برجسته، از راهکارهای هوش معنوی پرشمرده می‌شود. خود ارزشمندی یا عزت نفس مفهومی است که به ادراک فرد از ارزش شخصی اشاره دارد. این ادراک، همان ارزشیابی عاطفی نسبت به خود است که معمولاً براساس ویژگی‌های مثبت و منفی سنجیده می‌شود (حق پناه، ۱۳۸۱: ۱۲۳) جوهره و اساس عزت نفس به عنوان خلق و خوی برتر، ابتدا در جان و روح انسان جوانه می‌زند و شخصیتی را تربیت می‌کند که در برابر وسوسه‌ها و معاصی موفق و سازش ناپذیر است (همان: ۱۰۳)

صریح‌ترین آیه‌ای که عزت نفس اشاره دارد: "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا" (اسرا: ۷۰) به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را

بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم. مقصود از کرامت این است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر، از لحاظ ساختمان وجودی از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و یا تنظیم ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته است. در واقع این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۸).

۳-۶. نگهداری اسرار و رازها

از راهکارهای توسعه هوش معنوی، نگهداری از اسرار شخصی خود و آشکار نکردن رازهای دیگران است. انسان در طول زندگی رازهای دارند که اگر فاش شود، به زیان آنهاست؛ چراکه اگر سرّ شادمانی باشد، افشای آن سبب حسادت حسودان می‌گردد و اگر سرّ ناکامی و شکست باشد، موجب شادمانی دشمنان و حزن و شماتت دوستان می‌گردد؛ به همین جهت به پنهان داشتن اسرار توصیه شده است: "المرء احفظ لسره" (نهج البلاغه: نامه ۱۳) هر کس بهتر از دیگران راز دار خود است.

لذا راز داری به دو قسم است: آشکار نکردن رازهای خود و در مرحله بعد پنهان داشتن رازهای دیگران؛ به عبارتی پنهان داشتن اسرار خود، مقدمه نگه داشتن راز دیگران است؛ چرا که شخصی که رازهای خود را آشکار می‌کند، صلاحیت نگهداری رازهای دیگران را هم ندارد. ابن ابی الحدید می‌گوید: «چون سینه انسان از نگهداری راز خویش تنگ شد، سینه آن کس که راز را پیش او نهند، تنگ‌تر باشد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳: ۹۸).

۳-۷. خود میزانی

خود میزانی را می‌توان عامترین قاعده اخلاقی در پهنه زمین و گستره زمان دانست؛ خود میزانی، انسان را از خود محوری و خود پرستی و تنزل در هواهای شخصی حفظ می‌کند.

مراد از «خود میزانی» این است که انسان در رفتارهایش با دیگران، خود را میزان و ملاک قرار داده و به جای دیگران بگذارد؛ انسان باید هر چه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد و آن چه را برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران هم نپسندد؛ همان گونه که دوست ندارد در حقش ستم شود، در حق دیگران ستم روا ندارد و همان طور که دوست دارد در حقش نیکی و محبت شود، به دیگران محبت و نیکی کند: "أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ" (قصص: ۷۷) (و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن،) آن چه را که درباره آن علم کافی ندارد، به زبان نیاورد و آن چه را دوست ندارد دیگران راجع به او بگویند (تهمت، غیبت، لقب های ناروا) درباره دیگران نگوید. خود میزانی، قاعده‌ای طلایی است که فارغ از دین و مذهب، اخلاق بر آن تأکید دارد امیرمؤمنان این توصیه ارزشمند را برای تربیت فرزند خویش به ایشان یادآوری می‌کنند. این راهکار از مهمترین راهکارهای پرورش هوش معنوی است.

۴. موانع هوش معنوی

در راه رسیدن به هر مطلوبی، همواره موانعی وجود دارد که انسان را از هدفش باز می‌دارد یا وی را دچار مشقت می‌سازد. سازندگان اجتماعات انسانی، انسان های هستند که توانسته‌اند از زندان خودخواهی‌ها و هوس‌های نفسانی و شیطانی و همچنین از محیط و فرهنگ راکد دوران خویش رها گشته و گامی در ساختن اجتماع بر دارند (نهج البلاغه)؛ از آن جا که اولوالالباب، از جمله مصادیق بارز سازندگان اجتماع هستند؛ لذا در این بخش موانع هوش معنوی، بیان می‌گردد تا بیان گردد برای رسیدن به کمال دارندگان هوش معنوی باید این موانع را پشت سر بگذارند

۴-۱. غرور

در قرآن کریم آمده است: "فَلَا تُغْنِكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْنَمُكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ" (لقمان: ۳۳)؛ پس زندگی دنیا شما را نفریبد، و مبادا شیطان شما را به [کرم و رحمت] خدا مغرور

کند. غرور به ضم غین، فریب انسان از متاع دنیا است؛ یعنی لذات و زیبایی‌های دنیا فریفته می‌شود: «بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا» (فاطر: ۴۰)؛ بلکه ستمکاران یکدیگر را جز از روی فریب وعده نمی‌دهند. از نظر آموزه‌های دین اسلام، بیشترین عاملی که باعث فریب خوردن انسان می‌شود زرق و برق‌های زودگذر دنیوی است که با دلبستن به مطامع دنیوی، روشنی توحیدی درونی انسان خاموش می‌شود و دیگر نمی‌تواند هدف اصلی را ببیند و راه را گم می‌کند و در منیت و خودخواهی سقوط می‌کند.

۴-۲. عجب و خود پسندی

عجب، صفتی ناپسند است که آدمی به خاطر کمالی که در خود می‌بیند، خود را بزرگ می‌پندارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۸: ۳۴؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ۴: ۲۴۳) این بزرگ‌پنداری و خود برتر بینی، نتایجی منفی برای فرد و به دنبال آن برای اجتماع رقم می‌زند. رازی در تعریف عجب می‌گوید: هر انسانی خود را دوست می‌دارد، خوبی‌های نفس خویش را برتر از آنچه هست می‌بیند و بدی‌های خود را کمتر از آنچه هست تصور می‌نماید اما خوبی‌ها و بدی‌های دیگران را در صورتی که نسبت به آنان حب و بغض نداشته باشد، آنگونه که هست می‌بیند و به قضاوت می‌نشیند، چون عقل او واقع بینی خود را حفظ کرده و تحت تأثیر جاذبه هوی و هوس قرار نگرفته است (رازی، بی‌تا: ۴۶). به همین جهت انسان اگر دارای کوچکترین فضیلت هم باشد، دوست دارد دیگران او را بر این فضیلت تعریف و تمجید کنند، آنگاه که این حالت در انسان رسوخ پیدا کرد، به صورت عجب جلوه می‌کند (سیدقریشی و احمدپور، بی‌تا: ۱۸۴).

امام علی (ع) ریشه عجب را جهل می‌داند: «العجب رأس الجهل» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵: ۳۳). زمانی که آدمی خود را شناسد و به زوایای درونی خویش آگاهی کافی نداشته باشد، درباره خود به اشتباه می‌افتد، رفتار خود را بی نقص می‌پندارد، بدان می‌بالد و بر دیگران منت می‌نهد و این مشکلات از جاهلانه و غافلانه نگرستن به خویش نشأت

می‌گیرد (ارزانی و آخوندی یزدی، بیتا: ۱۰۴). این غفلت و جهل، سبب می‌گردد که انسان عیوب خویش را درک نکند و درصدد اصلاح آن‌ها نباشد و این امر سبب می‌شود سیر تکاملی انسان با مشکل مواجه گردد و سبب گرفتاری انسان در ورطه هلاکت گردد؛ به همین جهت است که مولای متقیان، عجب یا خودپسندی را از موانع هوش معنوی معرفی می‌کنند.

۴-۳. لجاجت

لجاجت پافشاری در انجام کاری است که مخالف میل طرف دیگر باشد (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۰: ۱۶۷). راغب لجاجت را ادامه دادن و به آخر رساندن و دشمنی در کاری که مورد منع و نهی واقع شده، دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۷۳۶).

لجاجت آن‌است که انسان بر سخن باطل یا طریقه‌ی نادرستی که بطلان آن بر او ثابت شده، اصرار ورزد، به گمان این که شخصیت خود را در انتظار نشکنند، در حالی که اگر در این گونه موارد انسان در برابر حق، تواضع کند و آن را پذیرا شود، اعتبار و آبروی او در انتظار مردم بیشتر خواهد شد (مکارم شیرازی، بیتا، ۹: ۶۴۵).

لذا لجاجت به معنای اصرار و پافشاری بر مخالفت و ادامه دادن و به نهایت رساندن خصومت و یا هر کاری است که مورد منع و نهی واقع شده است. لجاجت از روی عناد و تکبر است و خاستگاه و ریشه آن، بد ذاتی و بد سرشتی شخص است. از این روست که با فروکش کردن هوس‌ها از بین نمی‌رود و هیچگاه به شخص لجوج، پشیمانی و ندامت فوری دست نمی‌دهد؛ بلکه تا زمانی که شخص زنده است این حالت زشت نیز در او زنده خواهد ماند؛ مگر آن که، خدا بخواهد او را هدایت کند (طباطبایی، ۱۳۶۷، ۴: ۳۷۹).

درباره تأثیرات منفی لجاجت در افراد لجوج می‌بایست گفت که لجاجت نه تنها آتش فتنه و فساد اجتماعی را روشن می‌کند بلکه صاحبش را نیز به مخاطره انداخته و در نهایت هلاک می‌سازد.

حضرت علی (ع) به دلیل مانع بودن لجاجت برای کمال‌گرایی، فرزندان و بلکه کلیه انسانها را از لجاجت بر حذر می‌دارند و می‌فرمایند: «ایاک أن تجمع بک مطیئة اللجاج» (نهج البلاغه: نامه ۳۱) و پرهیز از این که توسن لجبازی و ستیزه، تو را به سرکشی وادارد.

۵. عوامل موثر بر هوش معنوی

برای توسعه هوش معنوی، باید راهکارهایی را به کار بست و در مقابل، موانع هوش معنوی را که در راه رسیدن به هدف متعالی خویش که دستیابی به کمال و قرب الهی، سد راه هستند را، از میان برداشت. علاوه بر شناخت راهکارهای افزایش هوش معنوی و موانع آن، شناخت عوامل موثر بر هوش معنوی نیز لازم است. عوامل موثر بر هوش معنوی، عواملی هستند که بر رشد یا سقوط هوش معنوی، تأثیر به سزایی دارند. عوامل موثر بر هوش معنوی از سنین ابتدایی فرد، که وی در حال الگوپذیری است بر فرد اثر می‌گذارد؛ به عبارتی کودک یا نوجوان امروز است که می‌تواند در آینده در زمره اولوالالباب قرار بگیرد. در ذیل به توضیح برخی از این عوامل پرداخته می‌شود.

۵-۱. تغذیه و خوراک

غذا و خوراک که منبع تغذیه جسم و روح انسان محسوب می‌شود، نقش اساسی در رشد معنوی و تربیت او دارد. انسان برای رشد به غذای حلال و سالم و طبیعی احتیاج دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (مومنون: ۵۱) ای پیامبران! از خوردنی‌های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید؛ مسلماً من به آنچه انجام می‌دهید، دانایم. این همان مسأله‌ایست که در دین ما به رزق حلال تعبیر می‌شود؛ البته رزق، شامل عواملی افزون بر تغذیه می‌گردد اما بنا به کثرت استعمال در مورد تغذیه، برای آن به کار برده می‌شود؛ چنانکه تهانوی می‌گوید: «رزق، چیزی است که بهره‌رندگان خداوند باشد و اقسام آنچه که بدان نیازمند است، از خوراک، پوشاک، آشامیدنی را شامل می‌شود» (تهانوی، ۱۹۹۶، ۱: ۵۸۱).

با توجه به اینکه جسم و روح از یکدیگر جدا نیستند و جسم بر روح تأثیرگذار است، هر فعلی انسان در این دنیا انجام می‌دهد، آثاری دارد و گونه‌های مختلف رزق، همان‌گونه که بر جسم آدمیان اثر دارد روح را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۱۹۱).

از آدابی که در دستورات تربیتی در دوره‌های تربیتی فرزند باید رعایت شود، رزق حلال است که در دین مبین اسلام بر آن تأکید شده است. مال حرام مستعد فراهم شدن زمینه برای انجام محرمات و مال حلال زمینه رشد و پیمودن راه کمال است؛ به همین دلیل است که امیر مؤمنان می‌فرماید: «بئس الطعام الحرام» بدترین خوراک، خوراک حرام است. انسان در حالت سلامت فطری از رقت قلب برخوردار است اما وقتی به سمت حرام می‌رود و از آن تغذیه می‌کند، اطباء قلوب برای او رخ می‌دهد و دیگر سخن حق بر او کارساز نیست چنانکه امام حسین (ع) در خطبه روز عاشورا به مردمی که به جنگ او آمده بودند، فرمود: «فقد ملئت بطونکم مبن الحیرام و طبع علی قلبوبکم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸: ۴۵) (قطعاً شکم شما از مال حرام پر شده و بر دل‌هایتان مهر خورده) لذا مال حرام بر احساس انسان اثر می‌گذارد و مانع پندپذیری و پذیرفتن حق می‌شود.

تغذیه در تمام سنین کودکی، جوانی و بزرگسالی، بر جسم و روح فرد تأثیرگذار است. از آن جا که اولوالالباب برای وصول به هدف، بر تمامی امورات زندگی خویش نظر دارند و پیوسته در حال واریسی خود هستند تا مبدا از مسیر کمال منحرف شوند، باید بر تغذیه خود نیز مراقبت کنند؛ چرا که تغذیه وجود آدمی را می‌سازد و اگر وجود آدمی از مال حرام شکل بگیرد، او را در راه کمال یاری نخواهد کرد و بالعکس، پرورش جسم و روح با مال حلال، زمینه بروز استعدادهای معنوی را برای فرد، هموار می‌سازد؛ لذا گام نهادن و پیشرفت در مسیر کسب هوش معنوی، منوط به تغذیه حلال است به همین دلیل تغذیه، از عوامل مؤثر بر هوش معنوی، به شمار می‌آید.

۵-۲. نهاد خانواده

خانواده اولین نهاد اجتماعی است که فرد در آن پرورش می‌یابد و از آنجا که پدر و مادر نخستین افرادی هستند که برای تأمین نیازهای او تلاش کرده و پیوسته با وی بنابر عظوفت و شفقت رفتار می‌کنند، فرد نیز به تدریج به آنها اطمینان می‌کند و تا رسیدن به مرحله تصمیم‌گیری و رشد عقلی معمولاً بدون مخالفت از سبک زندگی آنها پیروی می‌کند. لذا تأثیر خانواده به حدی است که افراد هرآنچه از خانواده خود اخذ می‌کنند با خود به هر مکان و نهادی که وارد می‌شوند، می‌برند؛ در این خصوص پیامبراکرم (ص) می‌فرماید: "کل مولود یولد علی الفطره حتی یکون ابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه" (هر بچه‌ای بر فطرت پاک اسلامیت متولد می‌شود، بعداً پدر و مادر او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند.) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۲۸۱) این تأثیر به خصوص در سنین کودکی و نوجوانی که تأثیرپذیری آنها از خانواده بیشتر است، بیشتر می‌شود. خانواده علاوه بر تأثیر فردی که بر فرزند خود می‌گذارند، بر اجتماع نیز، اثرگذار خواهند بود؛ چراکه خانواده کوچکترین واحد اجتماع است و شکل‌گیری افراد سالم درون خانواده سبب شکل‌گیری خانواده سالم و در نهایت سبب روی کار آمدن جامعه سالم خواهد شد. به عبارتی، اگر نسل امروز با برنامه‌های درست دینی و اخلاقی تربیت یابند، اجتماع آینده به یقین، صالح و تکامل یافته خواهد بود بدین روی، پدر آن و مادر آن مسئولیت بزرگی در برابر جامعه دارند و باید در انجام آن سعی و تلاش فراوان نمایند (امینی، بیتا: ۱۳).

بنابراین از عوامل مؤثر بر هوش معنوی، خانواده است. خانواده به عنوان اولین الگوهای فرزندان، تأثیر بسزایی در رشد یا پسرفت فرزندان در امور مختلف و از جمله در حیطه هوش معنوی دارند. اهمیت این امر از کلام حضرت علی (ع) بر داشت می‌شود. ایشان به فرزند خود می‌فرماید: "فبادرتک بالادب قبل ان یقسو و یشغل لُبک" (نهج البلاغه: نامه ۳۱)؛ از این رو زودتر به تأدیب تو پرداختم، پیش از آن که دلت سخت گردد و عقل تو به چیز دیگر سرگرم شود. لذا از آن‌جا که امیر مؤمنان به عنوان مصداق بارز اولوالالباب هستند،

بدیهی است که والدین برای هدایت فرزندانشان در مسیر کسب و ارتقا هوش معنوی، باید با تبعیت از حضرت علی (ع)، دست به کار شوند و قبل از گرفتاری در موانع هوش معنوی، به تربیت فرزندان همت بگمارند و ایشان را برای قرار گرفتن در زمره اولوالالباب و ارتقا خرد معنوی یاری رسانند.

۵-۳. مدرسه

مدرسه یکی از مهمترین مکان برای تعلیم و تربیت و پرورش استعدادهاست. اهمیت مدرسه به حدی است که ممکن است رفتار، خودانگاره و تصویری را که فرد در بستر خانواده کسب کرده است، به دلیل تجربه حضور در مدرسه و ورود به گروه‌های همسالان تغییر دهد یا اینکه آنها را تقویت کند. بنابراین عوامل موجود در مدرسه به ویژه معلّمان، نقش مهمی در پرورش جسمانی و روحانی دانش‌آموزان دارند.

به فرموده امام راحل، اوّل معلم خدای تبارک و تعالی است که مردم را به وسیله انبیاء از ظلمات به سوی نور هدایت می‌کند و به سوی کمال، عشق و محبت، دعوت می‌کند؛ به دنبال ایشان، انبیاء هستند که همان مکتب الهی را نشر می‌دهند (امام خمینی، ۱۳۸۰، ۹: ۲۹۱). دو نهاد خانه و مدرسه مکمل یکدیگرند، بر هم تاثیر متقابل دارند و هر یک نقش خاصی در تربیت نوجوان ایفا می‌کند؛ چرا که رابطه کودک و افراد پیرامون او در این دو محیط متفاوت است یعنی: روابط در خانواده، فردی تر و عاطفی تر، ولی در محیط مدرسه، جمعی تر و منطقی تر است (دبس، ۱۳۷۴: ۷۳). از آن جا که سنین نوجوانی به دلیل اینکه هنوز شخصیت فرد شکل نگرفته است، بهترین سن برای تربیت نوجوان است و نوجوان بیش ترین زمان را در مدرسه می‌گذراند، لذا مربیان مدرسه نیز یکی از عوامل تأثیر گذار در هوش معنوی هستند. اگر معلم رفتار و منش دینی داشته باشد و سعی در آموزش خرد معنوی به دانش‌آموزان داشته باشد می‌تواند در پیشرفت هوش معنوی دانش‌آموزان نقش بسزایی داشته باشد و بالعکس، اگر رفتار معلم خارج از قواعد شرعی و اخلاقی باشد و توجهی به آموزش امور دینی نداشته باشد، رفتار او به عنوان الگو، می‌تواند نوجوان را از

مسیر کسب هوش معنوی یا ارتقا آن، منحرف سازد.

۵-۴. دوستان

برقراری روابط اجتماعی با دیگر افراد از نیازهای اساسی فرزندان بخصوص در سنین نوجوانی و جوانی است. گرچه رفیق خوب و شایسته برای کلیه طبقات مردم در تمام ادوار زندگی ارزنده و مهم است ولی برای نسل جوان اهمیت بیشتر دارد؛ زیرا جوانی دوره گسترش دوستی‌ها و رفاقت با هم سالان است و جوانان که در آستانه زندگی اجتماعی قرار گرفته‌اند، می‌توانند به وسیله رفیق خوب و بافضیلت، شخصیت خود را تقویت کنند و استعدادهای اجتماعی خویش را به فعلیت درآورند و خود را برای فعالیت‌های دامن‌دار اجتماعی فردای خویش مهیا سازند (شکوهی یکتا، ۱۳۷۰: ۶۵). در این دوره نوجوان که در پی کسب استقلال از خانواده و بزرگسالان است، به طور طبیعی به گروه همسالان توجه و گرایش پیدا می‌کند. گویی پیوستن به آنها زمینه استقلال او را از بزرگسالان فراهم می‌کند.

رسول گرامی اسلام (ص) در تمثیلی زیبا در باره تأثیر دوست و همنشین صالح می‌فرماید: "مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَّارِ إِنْ لَمْ يَعْطِیْكَ مِنْ عَطْرِهِ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ" (ری شهری، ۹: ۵۰) مثال همنشین صالح همانند عطاری است که اگر از عطرش به تو نمی‌بخشد اما بوی عطرش به تو می‌رسد. البته دوستی و همنشینی، همانطور که می‌تواند زمینه سعادت را فراهم سازد، شقاوت و هلاکت را هم می‌تواند به دنبال داشته باشد؛ به همین دلیل باید در انتخاب همنشین و دوست دقت لازم را به عمل آورد؛ امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: "قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبْیْنٌ عَنْهُمْ" (نهج البلاغه، نامه ۳۱) با نیکان بنشین تا از آنان باشی و از بدان فاصله گیر، تا از آنان جدا باشی.

در این زمینه نوجوان همچنان به کمک خانواده احتیاج دارد؛ منتها خانواده باید در این زمینه جانب اعتدال را رعایت کنند؛ چرا که افراط، سختگیری زیاد و محدودیت غیر منطقی در برقراری رابطه بین نوجوان و گروه همسالان و دوستان و تفریط، سهل انگاری و غفلت در

نظارت بر رابطه نوجوان با دوستانش هر دو زمینه انحطاط اخلاقی و دور شدن از راه کمال و سعادت نوجوان را فراهم می‌سازد. فرد در سنین نوجوانی، تأثیرپذیری زیادی از دوستان و همسالانش دارد؛ لذا همنشینی نوجوان با دوست خوب، می‌تواند در پیشروی هرچه بیشتر فرد در کسب هوش معنوی تأثیرگذار باشد و کمال همنشین موجب کمال‌گرایی نوجوان شود و بالعکس اشتباهات و غفلت‌های همنشین می‌تواند فرد را از پیمودن راه کمال و هوش معنوی باز دارد.

نتیجه‌گیری

«هوش معنوی» یا به تعبیر قرآن کریم «لَبّ»، یکی از انواع چندگانه هوش است که مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و منابع معنوی است که در مراحل زندگی موجب افزایش انطباق‌پذیری فرد می‌شود. سلامت معنوی در قرآن و روایات جایگاه والا و ارزشمندی دارد به طوری که می‌توان گفت میزان سالم بودن فرد با میزان کامل بودن او تناسب دارد و کسی که از هوش معنوی بهره است در ابتدا از سلامت معنوی برخوردار است. قرآن کریم، بهره‌مندان از هوش معنوی را «اولوالالباب» یاد می‌کند. از آنجایی که پرورش هوش معنوی اهمیت بسزایی دارد، قرآن کریم راهکارهای پرورش هوش معنوی را ارائه می‌کند از جمله آنها: پرهیزکاری یا خودکنترلی، پایبندی به اصول و محکّمات عقاید، پیروی از الگوهای معنوی سالم و تنظیم رفتار بر مبنای آن‌ها، اعتقاد به وحدانیت، عزت نفس یا خود ارزشمندی، رازداری و خودمیزانی است که برای ارتقای هوش معنوی تأثیرات زیادی دارد. با این وجود همواره موانعی نیز برای جلوگیری از رسیدن به هوش معنوی وجود دارد که انسان را از رسیدن به کمال و بهره‌مندای از هوش معنوی باز می‌دارد که از جمله آنها غرور، عُجب و خودپسندی و لجاجت را می‌توان نام برد. همچنین در کنار راهکارهای پرورش و موانع هوش معنوی عواملی نیز وجود دارند که بر پیشرفت یا پسرفت هوش معنوی اثرگذار می‌باشند، نظیر تغذیه، خانواده، مدرسه و دوستان.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- (۱) ابن فارس، احمد بن فارس، مقایس اللغة، نشر دار الفكر، ۱۳۹۹ق- ۱۹۷۹م.
 - (۲) بزرگی، محمدرضا، «آسیب شناسی انحرافات اجتماعی از منظر اسلام»، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۷، ۱۳۸۷
 - (۳) تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۹۵)، غررالحکم و دررالکلم، ناشر: موسسه فرهنگی دار الحديث.
 - (۴) تهانوی، محمدعلی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
 - (۵) جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تابستان، ۱۳۶۲.
 - (۶) حق پناه، رضا، «عزت از منظر قرآن و سنت»، الهیات و حقوق، شماره ۱ و ۸، تابستان و پاییز ۱۳۸۱
 - (۷) دبس، موریس، مراحل تربیت، ترجمه کاردان، علی محمد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
 - (۸) دهخدا، علی اکبر و دیگران، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، روزنه، ۱۳۷۷.
 - (۹) راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، ناشر: صادق.
 - (۱۰) سهرابی، فرامرز، «مبانی هوش معنوی»، سلامت روان، شماره ۳، بهار ۱۳۸۷
 - (۱۱) شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴

- ۱۲) شکوهی یکتا، محسن، تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها)، دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، ۱۳۷۰
- ۱۳) شیخ صدوق، محمد بن علی، التوحید، محقق، مصحح: هاشم حسینی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق
- ۱۴) صمدی، پروین، «هوش معنوی»، اندیشه‌های نوین تربیتی؛ شماره ۱و، ۱ پاییز و زمستان ۱۳۸۵
- ۱۵) طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۷.
- ۱۶) عبدالله زاده، حسن، باقرپور، معصومه، بوژمهرانی، سمانه، لطفی، محدثه. هوش معنوی، تهران: نشر روانسنجی، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۱۷) عمید، حسن، فرهنگ عمید، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۵.
- ۱۸) غباری بناب، باقر، سلیمی، محمد، سلیمانی، لیلا، نوری مقدم، ثنا، «هوش معنوی»، اندیشه نوین دینی؛ شماره ۳۱، پاییز ۱۳۸۶
- ۱۹) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بجار الانوار الجامعه لدرر الانوار اخبار الانمه الاطهار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، سال ۱۴۰۳ه.ق، .
- ۲۰) محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحديث، قم، ۱۳۸۳
- ۲۱) مصباح یزدی، محمدتقی، سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰
- ۲۲) مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰
- ۲۳) مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۶۸
- ۲۴) معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق
- ۲۵) معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۶) مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲
- ۲۷) مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۹، بی تا، بی نا

(۲۸) نجاتی، محمد عثمان، روان شناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان، ترجمه: بهشتی، سعید
تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۵.